

دکتر یداله سعیدنیا

در نوشتار پیشین، بحث آسیب شناسی عملکرد مدرسه در نیروی آزادی انتخاب به عنوان یکی از سه نیروی به ودیعه گذاشته شده در انسان برای رسیدن به کمال، مورد بحث واقع شد.

به گونه چکیده، می توان گفت که انسان موجودی است که امتیازش در قدرت انتخاب وی است. برای آنکه این قدرت انتخاب امتیاز باشد نه عیب، لازم بوده است که قدرت تشخیص راه کمال هم به انسان داده شود. نیروی تفکر و تحلیل یک روی سکه این قدرت تشخیص است. روی دیگر این سکه که تکمیل کننده این قدرت است، ملاکی درونی و فطری در انسان است که به قدرت تفکر این امکان را می دهد که راههای راههای مختلف را با خواست ذاتی خود مقایسه کند تا راه را بیابد.

محیط (هر چه بیرون فرد است) می تواند نقشی بسیار سازنده و یا مخرب در این فرآیند کمال داشته باشد. نقش سازنده محیط در نیروی تفکر و آزادی انتخاب عبارت است از فراهم کردن اطلاعات صحیح و بی جهت و دادن آزادی واقعی انتخاب به فرد. نقش مخرب محیط می تواند دادن اطلاعات غلط، جهت دار و فیلتر کردن اطلاعات در جهتی خاص و گرفتن آزادی انتخاب به اشکال متفاوت باشد.

در این نوشتار به بحث نقش محیط در نیروی سوم، یعنی فطرت پرداخته می شود. فطرت تمایلی درونی به سمت کمال فرد است. این کمال برای هر فرد شکلی متفاوت دارد. اما این تمایل آنقدر قوی و نیرو دهنده نیست که شخص را الزاما به جهت کمال وی برساند. اساسا اگر نیروی فطرت تا این اندازه قوی بود، با وجود قدرت انتخاب تناقض پیدا می کرد. فطرت نیروی ضعیفی است که اگر از آن مراقبت نشود به راحتی تحت تاثیر محیط قرار می گیرد، براحتی نادیده گرفته می شود، اشتباه گرفته می شود و یا تغییر جهت می دهد. این خصلت ها برای فطرت طبیعی است. این خصلت ها، اگر چه ممکن است به نظر برسد تاثیر آن را کم می کند و ممکن است کارایی آن را برای هدایت فرد به سمت کمال وی نداشته باشد، ولی در واقع اگر فطرت اینچنین نبود فرآیند کمال آنگونه که باید باشد یعنی به دلیل انتخاب خود شخص ارزشمند باشد، نبود.

فطرت همانند یک ناصح و خیرخواه بیرونی است که بدون آنکه مخاطب خود را وادار کند که به خیرخواهی او گوش دهد و با گرو گرفتن برخی از نیازهای مخاطب به طور غیرمستقیم او را مجبور به اطاعت از خود کند، تنها به نشان دادن مسیری که با همه وجود و ارگانسیم وی تطابق دارد اکتفا می کند. تفاوتی که هست این است که چون این تمایل از همان وجود و ارگانسیم برخوردار است برای فرد اطمینان آور است که راه کمال وی همان است.

اما فطرت برای آنکه اجبار ایجاد نکند و فشار مستقیم و غیر مستقیم برای انتخاب راه پیشنهادی خود به مخاطب نیاورد - که این درس بزرگی است که نیروهای محیطی باید بگیرند که چگونه عمل کنند تا ضمن انجام ماموریت خود، آزادی انتخاب را سلب نکنند - با اراده صاحب خود و یا حتی با آنچه غیر ارادی توسط صاحب خود پذیرفته می شود، خود را از میدان کنار می کشد که صاحبش بتواند واقعا آزادانه انتخاب کند. تنها در این صورت است که مسیولیت انتخاب وی را می توان به خودش سپرد.

نقشی که محیط می تواند در سازنده بودن فطرت ایفا کند آن است که همانند ادیان که نقش خود را بازگشت دادن فرد و یادآوری به وی در مورد فطرت می دانستند، تلاش کند که آنچه مانع رجوع فرد به فطرت خود است برطرف کند.

توجه به این نکته مهم است که محیط نباید خود را جای فطرت بگذارد و تلاش کند تمایلات فردی (والدین، معلمین، پیامبران، مصلحین، مبلغین و...) خود را در نقش فطرت شخص به فرد القا کند. بلکه محیط بدون آنکه تلاش کند که به فرد بگوید فطرت او از او چه می خواهد - که این امر همواره آسیب زا است - باید عمدتاً مانع وارد آمدن فشار از طرف بیرون به فرد شود.

توضیح آنکه، همه فطرت دارند؛ همه فطرت ها هم راه کمال فرد را به وی نشان می دهند. اما مشخصات این راه و مقصد آن برای هر فردی متفاوت است. بنابر این آسیبی که که محیط (مثلاً مدرسه) می تواند ایجاد کند این است که تصور کند که از مشخصات این راه و مقصدی که فطرت فرد به وی نشان می دهد با خبر است که در واقع چنین نیست. بنابر این محیط نباید تلاش کند که جای فطرت بنشیند زیرا اولاً از مشخصات راه و مقصد کمال هر فرد مطلع نیست و ثانیاً اگر هم این چنین بود و می دانست، احتمالاً محیط نمی تواند و نمی خواهد که مانند فطرت تنها خیرخواهی باشد که رسالتش ابلاغ است و بس، بلکه به گونه ای عمل میکند که آزادی انتخاب فرد را - ولو به دلیل دلسوزی و مصلحت اندیشی برای فرد - از وی می گیرد. بنابر این اساساً محیط باید رسالت خود را پاسداری از فطرت فرد بداند و بس.

مدرسه نیز به عنوان بخشی از محیط می تواند در این مورد سازنده عمل کند یا آسیب برساند. مراقبت از فطرت اینگونه امکان پذیر است که آنچه در محیط باعث ایجاد فشار بر وی است برداشته شود تا نیروی های خارجی نتوانند مانع شنیدن صدای فطرت توسط فرد شود. همچنین برداشتن فشار، مانع کشیده شدن فرد به سمتی که مخالف خواست فطرت است ولی بدلیل ناچاری فرد به سمت آن سمت می رود، می گردد.

نظریات جدید روانشناسی بر این اعتقادند که انسان برای آنکه به سمت کمال خود حرکت کند باید نیازهای اساسی که دارد تامین شود. تامین نشدن این نیازها باعث می شود فرد برای تامین آنها به خواسته های محیط تن در دهد. این خواسته ها الزاماً در جهت کمال وی نیست. بنابر این ارضا نشدن این نیازهای اساسی انسان می تواند مانع عملکرد فطرت شود و همچنین آزادی انتخاب فرد را سلب کند.

محیط و از جمله مدارس، می تواند با تلاش برای درک نیازهای کودکان و تامین آنها زمینه را برای انتخاب آزادانه و فطری برای فرد فراهم کنند. در قسمت قبلی، ذکر شد که دادن اطلاعات صحیح و بدون جهت به فرد و ایجاد فضای تفکر و تحلیل می تواند به پرورش این نیرو کمک کند. در مورد فطرت نیز می توان گفت که تامین نیازهای اساسی فرد بدون ایجاد پیش شرط برای او می تواند امکان عملکرد فطرت را ایجاد کند. در واقع محیط نقش خدمات رسانی و تامین نیازهای کمال را دارد نه نقش تعیین هدف و بردن فرد به سمت هدف (که گاهی آن را هدایت می نامند که مفهوم اجبار کردن را کمی تلطیف کنند).

در اینجا مشخصاً به مواردی که در مدرسه در ارتباط با فطرت رخ می دهد پرداخته می شود تا مثالهای روشنی از آسیب ها و سازندگی هایی که می تواند داشته باشد، ذکر گردد.

بر اساس برخی نظریات، مهمترین نیازهای اساسی انسان ها عبارتند از:

1. نیازهای فیزیولوژیک مانند غذا، آب، هوا، لباس، خواب، تفریح و سرگرمی، و...
2. نیاز به احساس ایمنی از طرف محیط مانند احساس امنیت جانی، مالی، اجتماعی، و غیره

3. نیاز به احساس تعلق داشتن به گروه مانند خانواده، دوستان، فامیل و ... و نیاز به احساس مورد محبت بودن توسط خانواده، دوستان، و معلم و همچنین نیاز به دوست داشتن کسی یا چیزی مانند دوست داشتن والدین، خواهر و برادر، دوست، معلم، و یا دوچرخه و پرنده و ...

4. نیاز به احساس رزشمند بودن، هویت، موثر بودن، و غیره.

این نیازها باید توسط محیط و از جمله مدرسه تامین شود. تامین این نیازها نباید با پیش شرط باشد. زیرا این نیازها برای انسان اساسی است و بدون تامین این نیازها انسان در فشار است و نمی تواند به کمال خود فکر کند. آسیبی که از طرف مدارس عمدتاً در این زمینه وارد می شود این است که گاهی این نیازها اساساً سلب می شود مانند احساس ایمنی. این موضوع در مدارس رایج است که بچه ها از مدرسه می ترسند؛ از ناظم واهمه دارند؛ و در ترس از اخراج شدن به سر می برند. فضای بین معلم و شاگرد گاهی به گونه ای است که شاگرد نگران طرد شدن و توهین از طرف معلم است. این فضای نا امنی در بین خود شاگردان هم هست. برخی شاگردان در ترس از طرد شدن توسط دوستان و مسخره شدن توسط آنها هستند. همه این آسیب ها که ناشی از تامین نشدن احساس ایمنی است خطرناک است و مانعی برای کمال محسوب می شود.

گاهی هم تامین نیازها مشروط است. مثلاً شرط احترام و توجه و محبت به شاگرد، تبعیت از دستورات معلم و تامین خواسته های معلم است (که البته در ظاهر همه این خواسته ها برای تامین سعادت کودک است!). مشروط کردن احترام به کودک و محبت کردن به او به کسب نمره خوب، انجام به موقع تکلیف، ساکت بودن در کلاس و غیره، همه فشارهایی را به فرد وارد می کند که مانع حرکت آزادانه به سمت کمال وی است.

جزئیات بسیاری در این زمینه وجود دارد که ان ها را به نوشتار بعدی می سپاریم.